



۲۰۱۶/۱۲/۰۶



دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

اصالت زبان دری

بخش اول

تذکر نویسنده:

دوست نهایت صمیم و بزرگووارم، جناب "ولی احمد نوری"، که عاشق وطن و مردم و ارزشهای وطنی مایند و از یک سال بدین طرف سرپرستی سایت گرامی "آریانا افغانستان آنلاین" را به عهده دارند، آرزو کردند، تا مقالات این درویش را که در پورتال خود ما "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در مورد زبان منتشر گشته و همه یکسره در آرشیف های آن در دسترس اند، در وبسایت خود نیز اقتباس کنند. من در حالی، که با این امر کاملاً موافق هستم، مقالات مورد نظر ایشان را تقدیم می کنم، تا هر طور خود میل کنند، منتشر سازند.

چون این مقالات همه در سالهای گذشته دور چندین سال پیش منتشر گشته اند، لازم دیدم، که آنها را با آرایش جدید املائی تقدیم نمایم. چه از نظر این درویش، "املاء" کدام پدیده ثابت نیست و نظر به مقتضای زمان و دریافتهای جدید علمی در علم زبان، تحول و تکامل می پذیرد. جهت حفظ امانت، مقالات را عیناً مطابق به تاریخ نشر آنها در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عرضه خواهم کرد.

امیدوارم، که گفته های سرگردان و پریشانم، نه تنها ملال خاطر بار نیارند، بلکه مطابق آرزوی قلبی نویسنده، به گوشهای شنوا و اذهان آماده وطندارانم برسند. از انتقادات سالم خوشنود خواهم گشت.

با عرض حرمت و محبت به خوانندگان عزیز
خلیل الله معروفی - برلین ۶ دسمبر ۲۰۱۶

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، هفدهم نومبر ۲۰۰۹

به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است^۱

وجوه تمایز و تفارق

"فارسی ایران" با "دری افغانستان"

بخش اول: تمهید

در ماده ۸ "اهداف نشراتی" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، چنین آمده است:

«مبارزه همه جانبه برای حفظ اصالت های فرهنگی، لسانی و تاریخی کشور»

و در متن "افتتاحیه" پورتال این طور می خوانیم:

«پورتال بر اصالت های فرهنگی و زبانی مردم افغانستان جداً و قاطعانه تأکید ورزیده و حتی الوسع و تا جائی، که مقدور است، در جلوگیری از شیوع ابتذالات و آلودگی ها، تلاش خواهد کرد.»

به تاسی ازین نص صریح و روشن پورتال، که من شخصاً بدان سخت معتقدم، این سلسله را سر دست می گیرم. من شدیداً معتقد هستم، که ما افغانها باید ارزش های والای فرهنگی و زبانی خود را هرو مرو و بدون اهمال و سهل انگاری، حفظ بکنیم و اجازت ندهیم، که تندباد حوادث خارجی، ریشه های این "درخت گشن ملی" ما را سست بسازد. هدف من از نشر این سلسله گفتار، جد و جهد و سعی بلیغ در جهت حفظ "نحوه دری" افغانستان است و محفوظ و مصون داشتن آن از نفوذ و هجومی، که از مرزهای غربی ما چارنعل در جولان است و می رود، که این میراث برحق نیاکان ما را از مسیر طبیعی آن، جبراً و قسراً و کره‌ها، منحرف بسازد.



قبل از پرداختن به اصل موضوع، اندکی هم راجع به پیدایش و زاده شدن "زبان دری": حدوداً سه سال پیش در یکی از مقالاتم در مورد پیدایش "زبان دری" چنین نوشتم:

« به وجود آمدن زبان دری: »

در باره پیداشدن و به میان آمدن "زبان دری" یا "فارسی دری"، دانشمندان به صراحت و به اشباع سخن نگفته اند، و یا که گفته باشند و به نظر بنده نرسیده است. آنچه از گفته های دانشمندان افغان در زمینه به چشم خورده، ذیلاً تقدیم می گردد:

^۱ - "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، مثل مشهور کابلی ست، که یکه و تنها روی هزاران "استدلال منطقی" را می شوید. این مثل ما را درس "اتکاء به خود" می دهد و درس "اعتماد به نفس" و درس

در صفحه ۱۲ جلد اول «افغانستان در پنج قرن اخیر» چنین آمده: «... مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی، از درهم آمیزی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سُغدی و طخاری در خراسان و ماوراء النهر به میان آمده، رسم الخط عربی را در کار گرفت....»
آقای واصف باختری در زمینه گوید:

«... و زبان فارسی زبانی ست، که در روزگار خلافت، منظوم خلافت به طور خاص روزگار خلفای راشدین است، نه خلافت اموی و عباسی. درین دوره ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فُرس باستان یا زبان اوستائی، در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است. و نخستین بار هم لهجه ای که در تخارستان بوده، تعمیم یافته و در همه سرزمین هائی، که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافته....» و باز گوید:

«امروز به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده که افغانستان، گهواره و پرورشگاه زبان فارسی بوده، در همه اقالیم زبان فارسی من جمله در مجامع خاورشناسان به همین نام شناخته می شود. در مورد کلمه «دری» که امروز غالباً به دنبال زبان فارسی آورده می شود، اگر بحث کنیم؛ در گذشته عده ای می گفتند، این کلمه با «رای» مشدد باید نوشته شود، (دری) منسوب به درّه قرار قواعد زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر «یای» نسبتی گرفته. عده ای «دری» را منسوب به دربار می دانستند (و مدعی بودند) چون این زبان رسمی دربارها بوده، به این لحاظ دری نامیده شده. بعداً تحقیقات خاورشناسان از جمله «کریستینسر» دنمارکی و «دینینگ» انگلیسی درین مورد چنین داوری دارند، که در اصل کلمه دری «دهاری» بوده و «دهار» نام اصلی سرزمینی ست، که امروز «تخار» می نامیم. و «تخار» تعریب شده از «دهار» است. زبان «دهاری» یکی از گویش های زبان فارسی ست، که «دهاری» و «دُهری» و سر انجام «دری» شده. (نقل از کنفرانس استاد واصف باختری مؤرخ ۱۵ / ۱ / ۲۰۰۱ پشاور، که در شماره ۹ - ۱۱ سال دوم ماهنامه «انسجام» (دلو، حوت و حمل ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱) چاپ تهران، نشر گردیده).

در مورد چگونگی پیدایش زبان دری، هم میر محمد صدیق فرهنگ و هم واصف باختری، زیر تأثیر نوشته های دانشمندان ایران - که در بسا موارد «بیطرفی علمی و عالمانه» را زیر پای می کنند - رفته و "زبان دری" را آمیزه ای از پهلوی با زبان های محلی افغانستان قدیم - آریانا و خراسان - قلمداد کرده اند.

جناب میر عنایت الله سادات ضمن مقاله جالب و آموزنده خود «پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری» می نویسد:
«مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱ م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در موزیم ایران گفت:

«هیچ جای شبهه ای نیست، که پرورشگاه اولی این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود، که از پامیر تا هریرود را در بر می گرفت و در ماوراء النهر هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی ست مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حال آنکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی ست و چند قرن پیش از زبان عربی (ورود زبان عربی به افغانستان - شرح از معروفی* در افغانستان تشکیل نموده بود. از جانب دگر دری زبانی نیست، که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی به میان آمده باشد، بلکه دری و پهلوی دو زبان است، که مُوازی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران به میان آمده و نشو و نمو کرده و به زمان هائی معین، از این طرف به آن طرف و دگری از آن طرف به این طرف پراکنده شده است.» (کهزاد احمد علی (۱۹۵۱ م) «افغانستان و ایران» کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران صفحه ۳۲)

مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی در صفحات ۳۹ - ۷۳۸ کتاب معظم خود «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» (چاپ دوم، ۱۳۶۳، دنیای کتاب، تهران) چنین می نگارد:

« تا این زمان عقیده شایع این بود: که پس از حمله عرب، زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و به تدریج به زبان فارسی کنونی منقلب شد. اما درین نزدیکی ها عقیده دیگری ظهور کرد، که زبان دری در ادوار پیش از اسلام نیز - در عرض پهلوی (مُوازی به زبان پهلوی - شرح از معروفی) - وجود داشته است. و بنا برین ادوارد براون مستشرق انگلیسی، پهلوی را زبان فارسی میانه و فارسی دوره اسلامی را فارسی جدید نامیده است.

این نظر جدید علمی که زبان دری افغانستان از زبان پهلوی نژانیده، اکنون یک سند قوی و واضحی را پیدا کرده، که عبارت از کشف سنگ نبشته دری تخارستانی در سرخ کوتل بغلان است، که ما در آغاز فصل اول از آن صحبت کردیم. اکنون که سنگ نبشته مکشوفه بغلان را به زبان دری تخاری و رسم الخط یونانی می بینیم، اعتراف می کنیم، که زبان دری کنونی از زبان پهلوی منشعب نشده، بلکه در مدت یک هزار و هشتصد سال تا دوهزار سال پیش ازین در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب و دربار بوده، که اینک ۲۵ سطر نوشته آن را در حدود ۱۶۰ لفظ به همان شکل و عناصر کهن تاریخی در دست داریم و بنا برآن کشف این سنگ نبشته گرانبها، تحولی را در عالم زبانشناسی و تاریخ ادبیات افغانستان به وجود می آورد، و عقاید کهنه را متزلزل می گرداند.

از جمله دلایلی که برای وجود زبان دری در ادوار قبل الاسلامی اقامه می کردند، این بود، که آثار منثور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منثور شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هجری، ۹۵۷ م) به دست آمده، و تمام این آثار به زبان فصیح و استوار و پخته دری ست، که باید قرن‌ها قبل از اسلام پرورش دیده، تا باین درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد. دو دیگر این که از دوره اوایل اسلام، برخی عبارات و منقولات در کتب عربی (مثلاً در کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ (۱۶۰ و ۲۵۵ هجری) و در عیون الاخبار ابن قتیبه و تاریخ طبری و مسالک و ممالک ابن خرداد به و غیره) نقل شده که به دری فصیح اند. و باز در اوقاتی که در خراسان و سیستان به گفتن شعر دری آغاز کردند، این اشعار نیز به زبان پرورده و استواری اند، که باید قبلاً قرن‌ها تربیت دیده و به این مرتبه پختگی رسیده باشند. به استناد سنگ نوشته بغلان باید گفت:

که مادر زبان دری به شکلی که درین نوشته ثبت شده، در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی تقریباً دوهزار سال قبل وجود داشت، و این زبان از آن سیمای قدیم اوایل عهد مسیحی، در مدت پنج و شش قرن، به قیافت زبان دری قرون نخستین اسلامی درآمد، که نمونه کهن تر نثر آن در مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هجری) موجود باشد (می باشد) و در صفحه ۶۳۹ این کتاب در شرح ماههای بابلی در افغانستان قدیم، چنین می آرد:

« در عصر کوشانیان مُقارن قرن اول مسیحی در تخارستان این شهر (ماه ها) را می نوشتند، و دلیل این سخن کتبیّه حدود ۱۶۰ م سرخ کوتل بغلان است، که زبان آن دری قدیم یا تخاری و رسم الخط آن یونانی شکسته و تاریخ آن را به ماه بابلی نوشته اند، چنین :

«به سی و یکم سال سلطنت، هنگام نپسان ماه «مادر زبان دری صفحه ۱۴۰)»

علامه حبیبی در رساله خود «مادر زبان دری یا زبان دوهزار ساله افغانستان» چاپ ۱۳۴۲ کابل - که متأسفانه بدان دسترس پیدا نکردم - حتماً در زمینه به تفصیل بیشتر گپ زده است.

داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن «رساله ای در "سخن شناسی"» چنین فرماید:

«... فرانسویها کلمهٔ فارس را (پغس) و انگلیسیها (پرشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبانهای این منطقه که بایست «هند و آریائی» خوانده می شد، تاپهٔ «هند و ایرانی» را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده می شود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است.» و در جای دیگر گوید:

« زبانشناسان غربی به این واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقهٔ افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعیتهای تاریخی منطقه چندان آگهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است: ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت می دانستند و ذهنیت فلاوجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه میدادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا می باشند، نه از فرس باستان و پهلوی. بعد ازینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را به حیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاضر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن در نمی دهند و به غلط تدریس و تبلیغ می کنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

و همو در جای دیگر این رساله نویسد:

«زبان دری» دنبالهٔ زبان «فارسی میانه (پهلوی)» نیست، بلکه دختر اوستا و منشعب از مادر زبان آریائی است که در منطقهٔ آریه ها و خراسان وجود داشت و ازین منطقه به کشور فارس رفته است. باریکی موضوع درینست که اگر کورکورانه قبول شود که زبان دری دنبالهٔ زبان پهلوی است، تاریخ به نفع ایرانیها سرچپه می شود، که گویا زبان دری از کشور فارس به خراسان آمده است. این موضوع را زبانشناسان خوبتر می دانند و توضیح آن مستلزم مقالهٔ دیگری ست، که درین مختصر ننگند.»

از گفته های بالا نتیجه می گیریم، که زبان دری از بقیای زبان اوستا و مدتها قبل از ظهور دین اسلام، در افغانستان باستان زاده شد. قرنهای بعد، که اعراب بر سرزمین ما مستولی گشتند، زبان دری هم رسم الخط عربی را پذیرفت و هم کلمات و لغات آن را.

این زبان شیرین و نمکین پس از آنکه قرن ها در زادگاه خود پائید، قوام یافت و بالیده گردید، از مهد و گهواره اش بدر آمده و ممالک همجوار - از جمله فارس - را درنوردید و زبانهای محلی آنجا را آهسته آهسته ولی یکسره، از سر راه خود روبید و خود جایشان را گرفت.

سرزمینی که امروز به نام "ایران" شناخته شده، بیشتر و دیرتر از "خراسان"، زیر تأثیر اعراب قرار داشت. ورود سیل آسای لغات عربی در فارسی ایران، به مراتب چشمگیرتر است. دلیلش هم این است، که کشور فارس در زیر ریش مرکز خلافت اسلامی قرار داشت، در حالی که خراسان - پیش کسوت افغانستان امروزی - به خاطر بُعد مسافت و دلایل مبرهن دیگر، نمی توانست شدیداً تحت نفوذ اعراب باشد و بماند. از همین سبب، نهضت‌های آزادی خواهی - که رسمیت یافتن زبان دری از مظاهر فرهنگی آنست - در خراسان و ماوراء النهر به وجود آمد، نه در "فارس و عراق عجم"، که جمعاً "ایران امروزی" را می سازند. بلی همین "خراسان و ماوراء النهر" بودند، که

سلطه بلامنازع خلافت بغداد را در هم شکستند و دول مستقل را بنیاد نهادند.» (منقول از مقاله "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" - آرشیف معروفی در پورتال AA-AA)

بد نیست که نظر دانشمندان حاحب نظر ایرانی را در زمینه از مقاله دیگر بنده زیر عنوان "زبان دری یا فارسی دری" - مؤرخ ۹ سپتمبر ۲۰۰۶ و منتشره پورتال "افغان جرمن آنلاین" - نیز بخوانیم: «داکتر محمود افشار یزدی - مؤلف کتاب سه جلدی "افغان نامه" - که تتبعات بسیار در مورد تاریخ و زبان در افغانستان کرده است، در "پیش سخن" کتاب "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی چنین آرد: «... چون اکنون صحبت ایران و افغانستان در میان است و زبان فارسی دری رایجترین زبانها در هر دو کشور است، عنان سخن را مخصوصاً بدان سو میکشائیم، زیرا متأسفانه کسانی در افغانستان پیدا شده اند که بمبارزه با آن برخاسته اند.

نخست میخوام بدانم که آیا زبان دری متعلق به خود افغانستان است یا بر آن از خارج تحمیل شده است. سپس، آیا گسترش آن در آنجا بسود ملت و کشور افغان است یا به زیان آن.... این زبان در درجه اول زائیده و پرورش یافته افغانستان است، نه ایران، اما استان های ایران هم بعد از خراسان (افغانستان قدیم - شرح از معروفی) یکی پس از دیگری، با راهگشائی شعراء و نویسندگان، زبان و لهجه محلی را کمابیش رها کرده و زبان دری خراسان را برگزیدند، بطوری که چند صد سال بعد تر در شیراز و گنجه و شروان هم زبان ادبی شد، و مولوی بلخی و دیگران آنرا به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند.... در کتاب حاضر که به خامه یک نفر دانشمند افغانی نوشته شده، گاهی بعضی کلمات و اصطلاحات یا جملاتی هست که در ایران مصطلح نیست ولی برای ما شیرین و گوشنواز و دلپذیر است. به همین جهت ما آنها را در چاپ نگاه داشتیم و بعضی از آنها را خودمان هم در نوشته های خود بکار برده و میبریم، تا کم کم دو لهجه فارسی و دری بهم نزدیکتر شوند. شاید برخی از آنها در بعضی از نقاط ایران از جمله خراسان کنونی که همسایه افغانستان است، در لفظ عامه رواج داشته باشد.» (صفحات ۸ تا ۱۱ "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی، چاپ موقوفات افشار، تهران، ۱۳۶۲)

داکتر پرویز نائل خانلری استاد زبردست "پوهنتون تهران" در صفحه ۲۹۳ "تاریخ زبان فارسی" خود گوید: «دری افغانستان: دری نام یکی از دو زبان رسمی افغانستان است. این کشور که قسمت عمده آن گهواره ادبیات گرانبهای فارسی بعد از اسلام بوده است، بی شک یکی از شریکان بزرگ و وارثان بحق این فرهنگ وسیع و عمیق است و زبانی که بطور مطلق دری خوانده میشود، در حقیقت جز ادامه همان فارسی دری نیست که رابعه بنت کعب و دقیقی و عنصری بلخی و سنائی و سید حسن غزنوی و عبد الحی گردیزی و خواجه عبدالله انصاری هروی و ناصر خسرو قبادیانی بلخی (بلخی - اضافه "معروفی" ست) و دهها امثال ایشان با همکاری بزرگان دگر این سرزمین پهناور، بنیاد گذاشته و به کمال رسانیده اند.» و در صفحه ۳۷۰ همین کتاب چنین آرد:

«در دوران پیش این نواحی از مرکز ادبی ایران، یعنی خراسان، دور بودند و به این سبب فارسی دری هنوز در میان عموم طبقات رواج و انتشار نیافته بود. گویشهای متعدد محلی در هر قسمت، زبان عامه مردم بود و تنها کسانی که اهل علم و ادب بودند، فارسی دری را می آموختند و در آثار دیوانی و اداری و علمی و ادبی بکار میبردند، اما

کسان در خانه و بازار به گویش محلی خود متکلم بودند. بنابراین **فارسی دری** زبان مادری و طبیعی ایشان نبود و تنها از راه درس خواندن این زبان را می آموختند.»

و در صفحه ۲۹۱ در مورد زبان "تاجیکی" گوید :

«این زبان همان زبان **فارسی دری** است با اندک تفاوتی در واژگان و چگونگی ادای بعضی از واکها...» (جلد اول "تاریخ زبان فارسی" اثر داکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ چارم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹)

تا اینجا آنچه به پیدایش زبان دری ارتباط میگیرد. و حالا باز از مقاله "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" نکات ذیل را که با این گفتار ربط مستقیم می گردند، نیز نقل کنم:

«همین حالا تعداد لغات عربی دخیل در فارسی ایران، به مراتب بیشتر است، نسبت به دری مُلک ما. بنده حدوداً پنج سال پیش (۹ سال به حساب امروز که ۱۷ نومبر ۲۰۰۹ است) در هفته نامه "امید"، مقالتی نشر کرد، زیر عنوان «سَرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در فارسی دری». درین مقاله عملاً نشان داده شد، که دری افغانستان نسبت به فارسی ایران از بسا جهات اصیل تر مانده و در آن لغات و اصطلاحاتی را می توان یافت، که در نظم و نثر ده قرن پیش هم رایج بوده اند. کسانی که بر زبان دری تسلط دارند و دری هردو کشور را از نگاه علمی مقایسه کرده می توانند، می دانند که گپ از چه قرار است. (این مقاله همین حالا در آرشیف خ. معروفی در AA-AA قابل دسترس است) ادبای بزرگ و استادان زبردست زبانشناس ایران، بر این نکته وقوف دارند و در زمینه متفق القول اند. این بدان معناست، که دری مملکت ما باید **سرمشق و مرجع تقلید** ایرانیان و فارسی ایران قرار گیرد، و نه عکس آن. در عمل متأسفانه حالت معکوس است:

ایرانیان هرگز نمی کوشند لغات اصیل دری را که در ملک ما زنده و گویا و پابرجایند، در زبان گفتار و تحریر خود به کار بندند. من که با ایران و ایرانیان بسیار در تماس بوده ام و دوست و رفیق و همکار ایرانی هم بسیار دارم، و ایرانیان از جمله بهترین دوستان من اند، هیچ گاه ندیده ام که یک ایرانی بکوشد، به سیاق ما گپ بزند و لااقل از لغات سره دری ما استفاده کند. "غرور کاذب" ایرانیان این اجازه را به ایشان نمی دهد، چون ایشان حدس می زنند، که **مرکز نقل زبان و ناف جهانند**. البته انصافاً باید اذعان کنیم، که ایرانیان از نگاه زبان و آنچه بدان پیوند می گیرد، مستقل اند و وابستگی به غیر ندارند، و همین نکته است، که ایشان را تا این حد **مغرور و خودبین** ساخته است.

در قطب دیگر افغانان قرار دارند، که می خواهند همه بونه و چونه و زیره و پودینه فارسی ایران را در کلام و قلم خود به کار بندند. بعض افغانان پا را فراتر گذاشته و حین مواجهه و تماس و داد و ستد با ایرانیان، نه تنها اصطلاحات خاص فارسی ایران را استعمال می کنند، بلکه اکثر کلمات عربی را **به اقتفاء از ایرانیان**، غلط تلفظ می نمایند و یا که با لهجه ایرانی گپ می زنند. علت این «از خود کشی و بیگانه پرستی» در چیست؟؟؟ اگر ما با ایرانیان همان طور گپ بزیم، که با خود، یقین دارم که ایشان سخنان ما را می فهمند و افهام و تفهیم کامل صورت می گیرد، همان قسمی، که وقتی یک ایرانی به رقم خود گپ بزند - که همیشه هم می زند - سخنانش را کلاً درک می کنیم و یا مقصدش را در می یابیم. یک نفر انگلیس هم هرگز نمی کوشد، که حین افهام و تفهیم با یک امریکائی، اصطلاحات انگلیسی امریکائی را به کار بندد و یا دهان خود را **امریکائی امریکائی** بسازد....»

چه باک دارد، که نقاط مرتبط با موضوع را ازین مقاله، ولو مستقیماً از "دری و فارسی" بحث نمی کنند، نیز نقل کنم؟؟؟:

«حال که سخن از انگلیس و انگلیسی به میدان آمد، باید دنبالش کنیم، چون بعض کسان – چنان که از نوشته های مکرر شان بر می آید – بدین فکرند، که انگلیسها و امریکائیان، گویا عین گنجینه لغوی دارند و یا که لغات مخصوص و اصطلاحات یکدیگر را هم به کار می برند.

پیش ازینکه در زمینه تبصره ای بکنم، از دو نویسنده و درامه نویس زبردست انگلیسی که اصلاً از ایرلند بودند، نقل قولهایی می کنم :

اوسکار وایلد Oscar Wilde گوید :

The English have really everything in common with Americans, except of course, language.

ترجمه: انگلیسها و امریکائیان در واقع همه چیز مشترک دارند، البته به استثنای زبان.

و جارج برنارد شا George Bernard Shaw گفته:

England and America are two countries, separated by the same language.

ترجمه: انگلستان و امریکا دو مملکتی ست، که از طریق عین زبان، از هم فرق می شوند.

اگر گفته های ماندگار این دو نویسنده براننده انگلستان، مبالغه آمیز و طنزگونه هم جلوه کند، یک چیز را به صراحت می رساند و آن اینکه، زبان انگلیسی این دو مملکت از هم بسیار فرق دارد و هم اینکه زبان انگلیسی در همه جا یکسان نیست.

به شکل تکرار حسن بهتر است گفته شود، که زبان متشکل از سه دستگاه است، که از جمله دستگاههای دستوری و صوتی آن در تمام قلمرو هر زبان یکسان و یا تا سرحد کُل یکسان است. آنچه در نقاط مختلف قلمرو یک زبان متفاوت بوده می تواند، همانا دستگاه لغوی و گنجینه لغات آن است. یعنی در قلمرو هر زبان، محدوده های مختلف سیاسی و جغرافیائی، گنجینه های متفاوت لغوی دارند.

در قلمرو هر زبان، دو نوع لغات و کلمات را تفکیک می کنیم :

– یکی لغات عام که در تمام قلمرو زبان به کار می روند، ولو با لهجه ها و تلفظات متفاوت. این لغات فراگیر شاید نود (۹۰) درصد تمام لغات همان زبان را در بر بگیرد.

– دگر لغات خاص هر منطقه، هر کشور، هر شهر و حتی هر ناحیه که مخصوص خود گویندگان همان نواحی ست و در ساحات دیگر متداول نمی باشند. چنین لغات را «اصطلاحات» گویند. این قاعده برای تمام زبانها صادق است و برای زبان انگلیسی نیز. زبان یک پدیده اجتماعی ست و مطابق رشد و انکشاف هر اجتماع، تحول می پذیرد. متحول ترین قسمت هر زبان، همانا گنجینه لغات آن است. یعنی دستگاه لغوی هر زبان است، که از همه بیشتر دستخوش دگرگونی ها می گردد. پس نمی توان توقع کرد که زبان انگلیسی در جوامع مختلف و متفاوت، عین انکشاف و تحول را پذیرفته باشد. اگر دو مملکت بزرگ انگلیسی زبان، یعنی انگلستان و اتازونی را مد نظر بگیریم، می بینیم که در عین زمانی که هر دو انگلیسی گپ می زنند و افهام و تفهیم شان به انگلیسی ست، اما تمام مشخصات زبان شان باهم یکی نیست. از همین خاطر به صورت عام دو انگلیسی داریم، یکی انگلیسی امریکائی و دیگری انگلیسی بریتانیائی یا انگلیسی انگلستان). تا زمانی چندان دور از امروز، قاموسهای انگلیسی در مورد کلمات خاص می نوشتند «اصطلاح امریکائی .

می گذریم ازین، که امریکائیان در ترتیب نوشتن بعض کلمات، اصلاحاتی وارد کرده اند و صرف و نحو انگلیسی ایشان با گرامر انگلیسی انگلستان، اندک اختلافاتی دارد. البته علاوه از انگلیسی امریکائی و انگلیسی انگلیسی، می توان از انگلیسی آسترلیا و نیوزیلند، انگلیسی جنوب آسیا و انگلیسی افریقای جنوبی، به حیث اشکال مختلف انگلیسی نیز، نام برد. اگر اطالت کلام مانع نگردد، می توان این بخش را هنوز هم دنبال کرد و گسترش داد....»

بعد ازین سیر و گذر در عالم زبان و ترتیب پیدایش و پرورش و شیوع "زبان دری"، می رویم به اصل مطلب: در زمانه ما که زمانه آزادی اطلاعات - خصوصاً اطلاعات انترنتی و صوتی و تصویری - ست، متأسفانه که تلاشهای پیهم صورت می گیرد، تا نحوه شیرین دری ما را دگرگون ساخته و "یوسف مصری" ما را با "زر ناسره" معاوضه کنند. تلویزیونهای به اصطلاح "آزاد" افغانی، درین مسیر رول بسیار منفی و تخریبی را بازی می کنند. رژیم منحط، زورگوی و شووینست ایران که "تسلط بر منطقه" را در طاق جبین خود حک کرده است، پولهای گزاف به مصرف می رساند و تعدادی از به اصطلاح "فرهنگیان افغانی" را در خدمت خود آورده است، تا به دهلش برقصند و دار و ندار فرهنگی و زبانی ما را درباد و برباد کنند!!!

سه سال پیش، یکی از دوستان صمیم، که نویسنده و شاعر است^۲، ضمن صحبت تلفونی از ماورای بحار، با اشاره با این طرز دید و فعالیت بنده، برایم گوشزد کرد:

«فکر نمی کنید، که شما با این طرز العمل در نهایت تنها بمانید؟؟؟»

برایش گفتم:

«چیزی را که بر آن اعتقاد دارم و از آن متیقن هستم، عرضه می کنم، ولو مورد قبول یک نفر هم قرار نگیرد!!!» از آن زمان سه سال تاخت (به حساب امروز که ماه دسمبر ۲۰۱۶ است، ۱۶ سال تاخت - معرفی) گذشت و من مقالات فراوانی در زمینه نوشته و در سایتهای انترنتی - خصوصاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان - نشر کردم. و با مسرت باید اضافه کنم، که سخنانم نه تنها به "گوشهای کر" موجه نگردید، بلکه طرفدارانی سرسخت نیز پیدا کرد. به خود می بالم، که کلوخی را که به میدان انداخته ام، باعث گردیده است، تا دیگران تَر و گوهر خود را عرضه نمایند؛ و ازین کار خود خیلی شادمانه هم هستم!!!

با همین اطمینان و اعتقاد، اینک سلسله مقالاتی را پیش کشیده و تقدیم رهروان "روشنائی از خود" می کنم، رهروانی که از "ظلمات بیگانه" به فرسنگها و به مانند "جند از بسم الله" می گریزند، و به رهروانی که ضرب المثل "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، مورد تأیید شان قرار دارد!!!

در ابتداء ده پانزده مقاله پیشین را که قبلاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان نشر کرده بودم، با پیرایشی جدید عرضه خواهم کرد و سپس یک سینی سخن دیگر را، که در آرشیف "فقس سینه" انباشته شده است. آرزومندم که این ابتکار، افکار آماده را برانگیخته و به ادامه و انکشاف کار وادارد. خصوصاً از عزیزان "پشتو نویس" ما صمیمانه تمنا می کنم، تا این کار را در زمینه زبان ارجمند "پشتو" نیز انجام بدهند؛ البته اگر این راه و روش را درست می پندارند!!!

پایان بخش اول

ادامه دارد

^۲ مراد ازین دوست، جناب "داکتر صبورا الله سیاهسنگ" است، که در آن زمان باهم ارتباط منظم تلفونی داشتیم.